



<http://zeshtoziba.com/viewtopic.php?p=1409&sid=0a029df3b9e133c01eacee67cbd51f8d>

ق. ع. ق.

چندی است که تخریب هاشمی رفسنجانی به نقطه‌ی مشترک برخی از افراد غیر هم‌اندیش تبدیل شده است. به گونه‌ای که ایشان با همه‌ی اختلافات بنیادی که در اندیشه و عمل با یکدیگر دارند، در تخریب هاشمی مسیری واحد و یکسویه می‌پیمایند.

شاید دلایل مختلفی اعم از تاکتیکی و مبنایی برای این مهم متصور باشد که نوشتار حاضر به موردی که یکی از دلایل این اتفاق نامیوم است به نحو اختصار می‌پردازد.

در بین احزاب سیاسی کشور اعم از کسانی که اسلام را با گرایش غرب‌گرایانه تفسیر می‌کنند و کسانی که نگاهی وفادارانه نسبت به معارف اسلامی دارند، افراد و افکاری یافت می‌شوند که مدیریت روحانیت را بر نمی‌تابند و معتقدند روحانیت به استثنای ولی فقیه، قضاوت، امامت جمعه و ... باید به مسئولیت اصلی خویش که همان تبلیغ است، بپردازد.

این نگاه دو راه را برای اثبات ادعای خود پی می‌گیرند که اولین آن طرح مباحث نظری در این خصوص می‌باشد. اما چون مبنای مستحکمی برای نظریه پردازی در این باره ندارند، ناچار در پرننگ‌ترین استدلال‌های خود یا هم چون آقای دکتر علی مطهری به گفته‌های استاد شهید علامه مرتضی مطهری (ره) که به شدت قابل نقض و نقد است، استناد می‌کنند و یا به دامان نظر اولیه‌ی حضرت امام (ره) مبنی بر رئیس‌جمهور نشدن روحانیت پناه می‌برند، بدون آن که بر نظرات تکاملی و بعدی حضرت ایشان نظری بیافکنند.

اما در راه دوم ایشان تلاش می‌نمایند تا دوران مدیریت روحانیت را که شاخص‌ترین آن دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی است را سیاه جلوه دهند و با این شیوه به مقصود خویش که اثبات ناکارآمدی مدیریت روحانیت و نفی آن است، برسند. اما چرا از دوران ریاست جمهوری هاشمی به عنوان شاخص مدیریت کلان یا مدیریت روحانیت در عرصه‌ی ریاست جمهوری نام می‌بریم.

پاسخ بدین سوال بسیار بدیهی است، چون دوران ریاست جمهوری مقام معظم رهبری، رئیس‌جمهور ستمی تشریفاتی داشت و دولت را نخست‌وزیر تشکیل می‌داد و درست بدین دلیل از دولت جنگ با نام دولت مهندس موسوی نام می‌برند و ضعف‌ها و قوت‌هایش را نیز به نام وی ثبت می‌کنند.

اما دولت آقای خاتمی نیز، فاقد شاخص‌های لازم برای به‌یدک کشیدن عنوان مدیریت روحانیت است. بنابراین آن چه عملاً می‌تواند به عنوان مدیریت روحانیت مورد اتمام قرار گیرد، دولت آقای هاشمی است. دولتی که ریاست آن را انقلابی‌ترین، کارآمدترین و نزدیکترین شخصیت به امام (ره) و رهبری بر عهده داشت.

حال با این تفاسیر کسانی با ایده‌های مختلف در توافقی نانوشته تمام تلاش خود را مصروف سیاه و ضعیف جلوه دادن دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی کرده‌اند تا به زبانی دیگر به افکار عمومی و روحانیت معزز بیاوراند که وقتی کارآمدترین، انقلابی‌ترین و نزدیک‌ترین روحانی به امام (ره) و رهبری صاحب چنین عملکردی است که ما آن را ترسیم می‌کنیم، آیا بهتر نیست روحانیت برای حفظ و جاهت خویش به کار اصلی خود که همان تبلیغ دین است باز گردد و مدیریت جامعه را به اهلهش که البته از سنخ روحانی نیستند بسپارد؟

بدیهی است که وقتی افکار عمومی و جوانان عزیز از مدیریت هاشمی با آن وجاهت بالایی که برای وی قائل هستند، چنین فضایی را در ذهن و اندیشه‌ی خود ترسیم می‌کنند، بدیهی است هیچ‌گاه به روحانیتی که بعد از این بخواهد زعامت مدیریت کلان کشوری به عهده گیرد، اجازه‌ی حاکمیت ندهند.

چرا که وقتی از عملکرد یکی از شاخص‌ترین روحانیت انقلابی این گونه تصویری در ذهن دارند، ناگفته پیداست که هیچ‌گاه بر عملکرد

روحانیتی که سابقه و تجربه‌ی هاشمی را ندارند اعتماد نکنند. بنابراین یکی از جدی‌ترین دلایل هاشمی ستیزی کنونی نفی مدیریت روحانیت است و سوگمندان جماعتی از روحانیون نیز در نوشتن این داستان تلخ همراهی می‌کنند. روحانیتی که در زمان ریاست جمهوری هاشمی زنده و صاحب قدرت بودند و می‌توانستند عملکردهای اشتباه او را نقادی کنند، اما با این همه در آن زمان جز تکریم و تعریف از ایشان در مورد عملکرد آقای هاشمی نوشته و گفته نشده است و هم اینک با چرخشی باور نکردنی به گفته‌ها و حمایت‌های خود نقد می‌زنند.

اما با نیم‌نگاهی به شورای سیاستگذاری احزاب اطلاع طلب و اصولگرا که هم اینک هاشمی را سیل تیرهای خود قرار داده‌اند، متوجه خواهیم شد که حتی یک روحانی همسو نیز در شورای سیاست‌گذاری ایشان وجود ندارد و این خود پیام‌های تلخی دارد که برای بررسی آن فرصت و مجال دیگری لازم است.

البته ما تعصبی نسبت به مدیریت روحانیت نداریم، اما معتقدیم بهشتی‌ها در هر لباسی لایق مدیریتند، چرا برخی در تلاشند بهشتی‌های روحانیت را از حلقه‌ی مدیریت جامعه خارج کنند؟

آیا نباید در قول و عمل ایشان تردید روا داشت؟ امروز تخریب هاشمی از یک منظر تخریب مدیریت روحانیت و به معنایی خارج کردن مدیران روحانی از عرصه‌های کلان مدیریت اجرایی کشور است.

وقتی هاشمی با آن وجهات چنین تخریب می‌شود، باید به روحانیون جوان با همه‌ی توانمندی‌هایی دارند، حق داد که حتی فکر مدیریت کلان اجرایی را در ذهن نپروراند.

اما بر مدعیان دروغین اصلاحات که حرجی نیست، ولی از کسانی که خود را متولی اصولگرایی می‌دانند و دائم بر طبل آن می‌کوبند، می‌پرسیم چرا؟ آیا بیراهه می‌روید و خود نمی‌دانید، یا دانسته بر این گزراگه‌های تنگ و گمراه گام می‌نهدید. بی‌شک این روزگار نیز سپری خواهد شد اما هاشمی و هاشمی‌ها تا تاریخ زنده است، زنده خواهند ماند، سلام بر او و صبر جمیلتش.

شاید خوانندگان گرامی از این که ما نیز مثل اغلب طلاب از نوشتن نام خود امتناع کردیم، سرزنشمان کنند، اما باید به ایشان گفت که تا وقتی قلم‌های امثال خانم فاطمه رجبی‌ها است، این عیب را بر ما خورده‌نگیرید. چرا که ما سرمایه‌ای جز آبرو نداریم و اگر آن را نیز به تیغ امثال این خواهر گرامی بسپاریم، دیگر چیزی برای از دست دادن نخواهیم داشت.

#### نظرات کاربران:

• پاراگراف آخر خیلی با حال بود. سلام. چرا زحمات اشخاصی که زندگی و سلامت خود و خانواده خود را برای انقلاب و ما گذاشتند اینگونه رفتار میکنیم؟ چرا هیچگاه این سؤال را از خود نمی‌پرسیم که چرا امام فرمودند (به این مضمون): هاشمی ذخیره انقلاب است؟ این را بدانیم که حتی دشمنان ما برای تکمیل اطلاعات خود در ایران و خاورمیانه، توجه جدی به تحلیل ایشان دارند. چرا بعضی‌ها به خود جرات میدهند در مقابل خدا و دیدگان تیزبین رهبری از رفت رهبری سوء استفاده کرده و به آقای هاشمی که بازوی راست آقا بوده و الحق و الانصاف در کشاکش دهر سنگ‌زیرین آسیاب بودند به ایشان ناروا گفته و تحلیل نادرست ارائه دهند. خداوند این برکت را از سفره ما نگیرد - انشاءالله - کاش نویسنده محترم دقیقاً توضیح می‌دادند منظورشان از "شاخص‌های لازم برای به‌دک کشیدن عنوان مدیریت روحانیت" که به زعم ایشان دولت آقای خاتمی فاقد آنها بوده چیست. جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی جزو گروه‌های اصولگرایی است که به هیچ وجه مدیریت روحانیت را قبول ندارد. هم چنین سازمان مجاهدان انقلاب اسلامی و حزب مشارکت. تحلیل بسیار خوبی بود از نویسنده تشکر می‌کنم. حالا چرا ایشان خود را ع ق مخلص فرموده از همین اختصار نام میتوان نتیجه گرفت که ایشان مرگ را برای همسایه می‌خواهد. کسی که اینچنین اکبر هاشمی رفسنجانی را پوشش میدهد مانند چتری پرازسوراخ‌های گشاد است. منم به عنوان کاربر نظرم را میدهم اما نام و نام خانوادگی را ذکر میکنم که ایشان بفهمد اگر حمایت از انقلابیون بقول ایشان شهادت می‌خواهد پس باید شجاع بود چرا که ترسو اگر حامی مثلاً این انقلابی شود این انقلابی را باید از حامیان شناخت. فاطمه رجبی اگر یک زن است شجاعتش از این حامیان جعلی برتر است هدایت اشتی لریکی رئیس سابق بانک سپه پاریس

پاریس - فرانسه • من بر خلاف این برادرمون که از پاریس پیام دادند معتقدم نویسنده خیلی کار عقلائی کرده که اسمش را درج نکرده چون از معصوم حدیث است که انسان باید از آدم بی حیا بترسد. ترس از فاطمه رجبی هم ترس از همین بی حیایی سیاسی است و لاغیر. تحلیلی جالب و دهن‌پری بود موفق باشید. محسن

جالب است که نویسنده محترم در مطالبشان بسیار سعی دارند آقای هاشمی را انقلابی‌ترین، کارآمدترین و نزدیکترین شخصیت به امام (ره) و رهبری جلوه دهند... و در هر جمله‌ای این مطلب را القاء می‌کنند... من فقط یک دارم و آن اینکه اگر آقای هاشمی سند و مدرکی دارند دال بر اینکه حضرت امام خمینی از شعار مرگ بر آمریکا منصرف شده بودند ارائه کند (آن هم بر طبق نظر امام خمینی که در وصیت نامه شان آورده‌اند) در غیر این صورت باید جوابگو باشند که چرا نسبت ناروا به حضرت امام زده‌اند در کتاب به سوی سرنوشتشان. چرا در مورد حمایت افراد مختلف و از همه طیف‌ها من جمله ضدانقلاب‌ها از هاشمی چیزی نمی‌گویید؟! ضمن سپاس از سایت محترم عصرایران که بدون جهت‌گیری نظرات کاربران راندرج میکند خواهش میکنم این مطلب را درپاسخ نظر کاربرمحترم که ایشان هم خورا به محسن مخلص فرموده درج فرمایند. حدیث معصوم شامل زن مسلمان نمی‌شود چرا که زن مسلمان بی حیا نیست بی حیا کسانی هستند که در رواج بی حیایی پیشرو بودند.

بالحترام مجدد  
هدایت اشتیری لرکی  
رئیس سابق بانک سپه پاریس

پاریس - فرانسه - جالب است . کیست که فداکاری و مدیریت و ... و در حال حاضر صبر هاشمی را تحسین نکند. البته کاری به بی حرمتی و هتاکي هاي خانم رجبی که خودش هم وزن سیاسی اش را نمی فهمد و از کوزه شکسته دیگران آب می خورد ندارم زیرا سخت معتقدم که ایشان در حدی که برای سخنان سخیف وی کسی تره خورد کند یا جوابیه بنویسد ولی هاشمی جان واقعا ذخیره انقلابی در دوران پس از جنگ با تمام کمبودها در کشور چنان مدیریت کردی که در عصر نفت 70 دلاری حسرت آن روز را می خوریم . چرا پیام مرا که نوشته بودم خوب خانم فاطمه رجبی جواب بدهد را درج نکردید. هاشمی ستیزی وجود ندارد این هاشمی است که از راه منحرف شده و دچار ولع قدرت شده است مگر ولایت فقیه بارها نفرموده اند که وظیفه همه حمایت از دولت نهم است هاشمی اگر ولایت فقیه را قبول دارد پس چرا اطاعت نمیکند طبق وصیت نامه امام ملاک حال افراد است نه سوابق آنها منتظری هم زمانی یار امام بود ولی منحرف شد در صدر اسلام نیز چنین مواردی زیاد بوده است.